

جاناتان، مرغ دریایی

ریچارد باخ

مترجم: عباس زارعی



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

ناشر برگزیده نمایشگاه‌های کتاب استانی سال ۱۳۹۴

این داستان برای کسانی است که رؤیاهایشان را دنبال کرده و قوانین خود را می‌سازند: داستانی که به مدت چند دهه الهام بخش انسان‌ها بوده است.

برای اکثر مرغان دریایی، زندگی در خوردن و زنده ماندن خلاصه می‌شود و پرواز، تنها وسیله‌ای است برای یافتن غذا؛ اما جاناتان لیوینگستون یک پرنده عادی نیست. از نظر او پرواز خودِ زندگی است. برخلاف عرف جامعهٔ مرغان دریایی، او در پی رسیدن به هدفی والاتر است: بهترین بودن در آنچه به آن عشق می‌ورزد.

این داستان دربارهٔ رسیدن به اهداف والا در زندگی است، اگرچه این اهداف در تضاد با هنجارهای جامعه و اطرافیان مان باشند. داستان جاناتان از طریق استعارهٔ پرواز به ما نشان می‌دهد: اگر رؤیایمان را دنبال کنیم، ما نیز می‌توانیم اوج بگیریم.

بخش اول

صبح بود و آفتاب تازه برآمده، بر امواج دریای آرام زرافشانی می کرد.

حدود یک کیلومتر دورتر از ساحل، یک قایق ماهی گیری روی آب بود. صدها مرغ دریایی روانه شدند تا بر سر تکه ای غذا با هم جدال کنند. روز پریاهوی دیگری آغاز شده بود.

اما کمی دورتر، مرغ دریایی، جانانان لیوینگستون، فارغ از این هیاهو مشغول تمرین پرواز بود. در ارتفاع سی متری پاهای پرّه دارش را به زیر کشید، منقارش را بالا آورد و سعی کرد قوسی چرخشی که دردناک هم بود، به بال هایش بدهد. این قوس به معنای یک پرواز آرام بود: حالا او چنان آرام پرواز می کرد که گویی باد همچون نجوایی آرام به صورتش می خورد و اقیانوس زیر بال هایش از حرکت باز ایستاده است. چشم هایش را تنگ، حواسش را متمرکز و نفسش را حبس کرد. سعی کرد قوس بیشتری به بال هایش بدهد. تعادلش به هم خورد، در پهنه آسمان متوقف شد و سقوط کرد.